

به نام خداوند جان آفرین

۱۳۶- گ ۱: موارد «ج» و «د» مربوط به ویژگی‌های ادبی سبک خراسانی است.

۱۳۷- گ ۴: علوم و فنون ادبی (۱) - ص ۶۴

۱۳۸- گ ۱:

مکاتیب، مجالس سبعه، مثنوی معنوی و دیوان شمس، همگی برای مولانا هستند.

صد پند، رساله دلگشا و موش و گربه، همگی از آثار عبید زاکانی هستند. (گزینه‌های ۲ و ۳ حذف می‌شوند.)

نفحاتالانس، بهارستان و تحفه‌الاحرار، برای جامی است.

عشاق‌نامه و لمعات، از آثار فخرالدین عراقی است.

۱۳۹- گ ۲:

نفحاتالانس به پیروی از تذکره‌الاولیاء عطار نیشابوری نوشته شده است. علوم و فنون ادبی (۲) - ص ۱۸

۱۴۰- گ ۳: در گ ۱، نفی زهد ریایی، در گ ۲ اعتقاد به قضا و قدر، و در گ ۴ رنج پذیری عاشق و ملامتی بودن، همگی از ویژگی‌های فکری سبک عراقی است اما در گ ۳، اشاره به عدل الهی و نعمت‌بخشی خدا دارد که مختص به سبک خاصی نیست!

۱۴۱- گ ۲: این بیت برای فرخی یزدی است. علوم و فنون ادبی (۳) - ص ۱۷

۱۴۲- گ ۱:

شمس و طغرا: محمدباقر میرزا خسروی (علوم و فنون ادبی (۳) - ص ۱۹)

برء گمشیده راعی: هوشنگ گلشیری (علوم و فنون ادبی (۳) - ص ۷۳)

۱۴۳- گ ۳: این گزینه جزء ویژگی‌های زبانی است. (علوم و فنون ادبی (۳) - صص ۹۷-۹۸)

۱۴۴- گ ۲:

داستان باستان (میرزا حسن خان بدیع) - علوم و فنون ادبی (۳) - ص ۱۹

جای پای خون (سید مهدی شجاعی) - علوم و فنون ادبی (۳) - ص ۸۰

همسايه‌ها (احمد محمود) - علوم و فنون ادبی (۳) - ص ۷۳

تهران مخوف (مرتضی مشقق کاظمی) - علوم و فنون ادبی (۳) - ص ۷۳

۱۴۵- به نظرم در گ ۱ مجاز نداریم. نیز در گزینه ۴، استعاره مصرحه نداریم. پس این تست غلط است.

گ ۲: زلف و رخ با سایه و روشن، لف و نشر مرتب دارد / چمن مجاز از باغ (ذکر جزء و اراده کل)
گ ۳: دور از لب تو ایهام دارد: الف) از لب تو به دور باد (جمله دعایی) ب) هنگام دور بودن از لب تو / شمع سیه روز: استعاره مکنیه / آتش استعاره مصرحه از غم درون= عشق؛ آب استعاره مصرحه از گریه.

:۴- گ ۴

در گ ۱: کام حرص، استعاره مکنیه از نوع اضافه استعاری

در گ ۲: سلام کردن باغ، قیام کردن سرو، پیاده رفتن سبزه و سوار رسیدن غنچه، همگی استعاره مکنیه هستند.

در گ ۳: ترشیوی گردون و خنده برق، هر دو استعاره مکنیه هستند.

اما در گ ۴، لعل استعاره مصرحه از لب است. در صورت سوال هم، تراویدن مهتاب، استعاره مکنیه است.

۱۴۷- گ ۳: کوه جنون، اضافه تشبیه‌ی است که جنون به کوه مانند شده است. / خنده بهار، استعاره مکنیه است / لب در معنای عضوی از بدن، با خنده ایهام تناسب دارد. / خنده شیرین، حس‌آمیزی است. دو حسن بینایی یا شنوازی با چشایی آمیخته شده‌اند.

:۴- گ ۴ . وجوده شبه عبارتند از:

بیت اول: از نقاب بیرون آمدن / آب از سر گذشتن

بیت دوم: اندر آب دادن

بیت چهام: در فشان بودن

:۴- گ ۴

در بیت الف، جام مجاز از شراب است (ذکر ظرف و اراده مظروف) – جگر تشهنه بودن جام هم تشخیص است.

در بیت د، در و سر، جناس اختلافی دارند. / ترک سر گفتن کنایه از جانبازی و گذشتن از جان است.

:۱- گ ۱۵۰

مشبه: آب چشم من / مشبه به: دانه نار / چون: ادات تشبیه (مشبه به، سرخی که محوف شده)

کام روان، مشبه است و ناردان مشبه به

: ۲- گ ۱۵۱

ج، مژه و ابرو با تیر و کمان، لف و نشر مرتب دارد (گزینه های ۱ و ۳ حذف میشوند).

د، سیه روزی، کنایه از بدخت بودن.

الف، وفا و جفا، جناس اختلافی دارند.

ب، مات و شاه در معنی اصطلاحات شترنج، که منظور شاعر نیستند، با هم ایهام تناسب دارند.

ه، سرکش بودن زلف، استعاره مکنیه است.

۱۵۲- قیست قطعاً غلط است

الف، گوی در مصراع نخست بن مضارع است و در مصراع دوم ابزار بازی چوگان است.

ج، بری در مصراع نخست «دور بودن» است و در مصراع دوم «بردن = رحمت بردن» است.

: ۳- گ ۱۵۳

بیت اول، «زبان» و «جان» کلمه قافیه هستند که «ان» حروف قافیه است: قاعدة ۲

بیت دوم، «شکر» و «هر» کلمه قافیه هستند که «ـر» حروف قافیه است: قاعدة ۲

بیت سوم، «زیبایی» و «بگشایی» کلمه قافیه هستند که «ا» حرف قافیه است و «ی» حروف الحاقی: قاعده و تبصره ۱

بیت چهارم، «پا» و «رعنا» کلمه قافیه هستند که «ا» حرف قافیه است: قاعدة ۱

: ۴- گ ۱۵۴

وزن مصراع سوال: مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن

گ ۱: مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن

گ ۲: فاعلاتن فعلاتن فعلن (در رکن اول اختیار شاعری وزنی داریم: آوردن فعلاتن به جای فعلاتن)

گ ۳: مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن

۱۵۵

گ ۱: د رو د = فَعْلُن / مان گفت = فع لن؛ بنابراین ابدال داریم. / «گفت»، هجای کشیده است که طبق اختیار شاعری وزنی، آن را هجای بلند فرض میگیریم.

گ ۲: در «حافظ ار» حذف همزه داریم. / خواهی = فع لن / شا نست = فع لن؛ بنابراین ابدال داریم. / «نست»، هجای کشیده است که طبق اختیار شاعری وزنی، آن را هجای بلند فرض میگیریم.

گ ۳: در «کن آنچنان» حذف همزه داریم. / «رفت»، هجای کشیده است که طبق اختیار شاعری وزنی، آن را هجای بلند فرض میگیریم.

گ ۴: در «از آن» حذف همزه داریم. / «ریب» و «رفت»، هجای کشیده هستند که طبق اختیار شاعری وزنی، آن را هجای بلند فرض میگیریم.

۱۵۶ - گ ۲

وزن شعر: فاعلان مفاعلن فعلن

شد نیست = فع لن؛ بنابراین ابدال داریم.

«نیست»، هجای کشیده است که طبق اختیار شاعری وزنی، آن را هجای بلند فرض میگیریم.

سا ی در اصل، - ل است اما به ضروت - ل - تقطیع میکنیم (کسره اضافه)

۱۵۷ - گ ۱

۱، مفاعلن فعلان فاعلان مفاعلن فعلن

۲، مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن = مستفعل مفعولن مستفعل مفعولن

۳، مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن = مستفعل مستفعل مستفعل مستف

۴، مفعول فاعلان مفعول فاعلان = مستفعلن فعولن مستفعلن فعولن

۱۵۸ - گ ۳: مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن

گ ۱: مفتحلن مفاعلن مفتحلن مفاعلن

گ ۲: مفعول فاعلان مفعول فاعلان

گ ۴: مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن

۱۵۹ - گ ۱: مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن

۱۶۰ - گ ۳: در «آبِ قدمش»، «بِ» هجای کوتاه است که طبق قاعدةٔ کسرهٔ اضافه، بلند فرضش میکنیم.

گ ۱، وزن شعر: مفعول مفاعیل فعل = مستفعل مستفعل مستفعل مُس (فع)

گ ۲، خُش تیز = بَرْ خیز = لُنْ فَع

گ ۴، «یز» حروف قافیه است و «ز» حرف روی.

۱۶۱ - گ ۴: در صورت سوال و این گزینه، هر دو به فدایکاری برای دیگران اشاره دارد.

۱۶۲ - گ ۲: در صورت سوال و این گزینه، هر دو به «عدم اسراف» اشاره دارد.

۱۶۳ - گ ۴: در همهٔ ابیات به ابدی بودن و دوام و جاودانگی عشق اشاره دارد اما در گ ۴، اشاره دلبری و شورانگیزی و فتنانی چشمان معشوق اشاره دارد.

۱۶۴ - گ ۴: الف، به غم‌گرایی اشاره دارد.

ج، به گله از معشوق و تنهايی خود اشاره دارد

د، به زیبایی معشوق و عشق‌بازی با وی اشاره دارد.

۱۶۵ - گ ۱

موفق باشید